

سبقت سینمای سیاسی از سینمای اجتماعی

آثار متعلق به سینمای اجتماعی جشنواره سی و هفتم به دلیل نداشتن تصویر دقیق از مردم ضعیف تر از سال های قبل هستند



میلاد جلیلزاده

روزنامه نگار

حتی اگر قله رویاهای مان را برتراضیم و نقطه ایده آل را تا آنجا که می توانیم پایین بیاوریم، باز هم نمی شود از کلیت وضعی که سینمای ایران در این روز و روزگار دارد راضی بود. اصلی ترین علت بحرانی شدن وضع سینمای ایران، مماس نبودن فیلمسازانش با آن چیزی است که در متن و بطن



جامعه می گذرد. فیلم ها اصلا قصه ندارند چه اینکه روی هر ماجرای نمی شود اسم قصه گذاشت، قصه اساسا چیزی است که تمام می شود. در هیچ جای دنیا چنین وضعی وجود ندارد که از میان حدود ۱۰۰ فیلم سینمایی که سالانه در یک کشور تولید می شوند، نهایتا ۱۰ درصد آنها پایان باز یا مبهم نداشته باشند. این به آن دلیل است که فیلمسازان ما «دغدغه» و «مساله» ندارند و روی همین حساب، نقطه به خصوصی هم وجود ندارد که بخواهند به آن برسند. در فیلم های ما حق به حقدار نمی رسد چرا که مساله حق و ناحق برای سازندگان شان مطرح نیست. فیلم های ما جوهره سینمایی ندارند چون فیلمسازان ما با توده اجتماع رویای مشترک ندارند و سینمایی که بلد نباشد رویا بسازد، اساسا سینما نیست. بازی بازیگران نهایتا این است که خودشان باشند و این برخلاف آنچه عده ای سعی در جان انداختن دارند، اصلا هنر نیست. اهل فن می دانند که بخش قابل توجهی از صحنه های واقع نما در سینمای مستند، حتی در مستندهای خودمان، در حقیقت بازی گرفتن کارگردان از یک نابازیگر است که حالا به جای واقعیتی ثبت شده در محضر دوربین، جا زده می شوند. این یعنی اگر یک بازیگر خودش باشد اصلا هنری نکرده و مستندهای آماتوری با نابازیگران نامدعی هم می توانند به چنین نقطه ای برسند. فیلمساز



خودش است، قصه فیلمش دلنوشته اوست و بازیگران هم که متناسب با فضای ذهنی و دلی فیلمساز انتخاب شده و کار می کنند، خودشان هستند. اینها خودشان هستند در حالی که بین آنها با جامعه هیچ نسبت و تماسی برقرار نیست و طبیعتا خروجی این سینمای بی درد و منفعل هم چیزی از آب در نخواهد آمد که چنگی به دل بزند. چند مورد به خصوص هست که در عمده فیلم های جشنواره سی و هفتم می شود تکرار آنها را دید و به یک سری نتیجه گیری های کلی رسید. این موارد به خوبی نشان می دهند که سینمای ایران در دایره محدود ارزش های یک طیف فکری و طبقه اجتماعی به خصوص منحصر شده و با عموم جامعه ارتباطی ندارد. برای اثبات فاصله بعدی که میان سینمای ایران با عموم مردم جامعه به وجود آمده، می شود به صحبت های فیلمسازان یا بعضی از دیگر عوامل این فیلم ها هم رجوع کرد اما توجه به خود فیلم ها و فاکتورهای تکرار شونده ای که میان شان هست، بدون نیاز به اظهارات یا همان اعترافات ناخواسته عوامل فیلم ها هم می تواند این مساله را قابل درک کند.

خانواده

فیلم های امسال جشنواره فیلم فجر اکثرا با دوز بالا ضد مردم هستند. تصویر کلی و عمومی سینمای ایران از مردها تبدیل شده به موجوداتی آویزان که از لحاظ اقتصادی فشل و بازیگوش هستند و زن های زحمتکش و مدیر آنها سعی می کنند اگر بازیگوشی مردها اجازه بدهد، زندگی شان را برای آنها اداره کنند. «بنفشه آفریقای»، «قصر شیرین»، «طلا»، «روزهای نارنجی» و... تعدادی از این دست آثار هستند. به علاوه، خانواده چنان تصویری در این سال سینمایی ایران پیدا کرده که می شود آن را در مرحله فروپاشیدگی کامل رصد کرد. هرگاه در فیلمی یک زن و مرد متاهل وجود دارند، یا نزدیک شدن یکی از این دو نفر به مرد یا زنی دیگر، مخاطب باید بلرزد که احتمالا لغزش و خیانتی در کار خواهد بود. «سال دوم دانشکده من»، «تیغ و ترمه»، «روزهای نارنجی»، «مردی بدون

سایه» و... تعدادی از این نوع فیلم ها هستند. این وضعیت برآمده از ذهنیت فیلمسازانی است که گمان می کنند مردم جامعه هیچ مشکلی ندارند الا در درون خانه شان و چالش های بیرون از خانه با وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را از چشم انداز افراد طبیعی جامعه ندیده اند. به عبارتی به آدم ها هیچ کس ظلم و خیانتی نکرده، الا شریک زندگی آنها.

نگاه به شهرستان ها و مناطق جنوب شهر

فیلم های امسال جشنواره فیلم فجر تحقیرآمیزترین نگاه را در طول تاریخ سینمای ایران به مردم شهرستان های ایران و مناطق جنوب شهر داشته اند. معنای فیلمی مثل «جمشیدیه» که نام یکی از مناطق شمال شهر تهران روی آن گذاشته شده، در یک جمله این می شود که «چرا شما جنوب شهری ها فحاش هستید و ما شمال شهری ها را مجبور می کنید با کشتن تان به دردرس بیفتیم» و فیلم دیگری به اسم «درخونگاه» که نام یکی از مناطق جنوب شهر تهران را روی خودش گذاشته، تصویری نادان، شیاد و مفت خور از مردم طبقه فرودست نشان می دهد چنانکه می شود نتیجه گرفت آنها اگر در وضعیت بدی هستند، نهایت استحقاق شان همین بوده است. «روزهای نارنجی» عملا می تواند هر مخاطب ناظمی را از مردم شمال کشور و مناطق مازندران و گلستان متنفر کند و «قصر شیرین» ناخن کشیدن سینمای ایران بر چهره یک مرد ایلپاتی است که رفتار سنتی پدرش از او یک هیولا ساخته است. در «سال دوم دانشکده من» یک دختر فقیر به دوست بامعرفت و پولدارش ناجوانمردانه ترین خیانت را می کند و در «طلا»، پسر فقیر، بدترین رکب را به معشوقه ثروتمندی که تمام تلاش صادقانه اش را برای نجات او انجام داده می زند. «مردی بدون سایه» هم چنین نسبتی را میان زن ثروتمند و وفادار و فداکار با مرد فقیری که حتی به رغم زیستن در این شرایط هم نتوانسته روشن فکر شود و هنوز شکاک و بددل است، برقرار می کند. موارد توهین به آدم های شهرستانی یا جنوب شهری



زن و جوان اول سینمای آمریکاست. بیرون از فضای نمادین فیلم هایی مثل «مسخره باز» و «ناگهان درخت»، فیلم های دیگر سینمای ایران در فجر سی و هفتم پر هستند از اتومبیل های لوکس قدیمی که هزینه چند ماه نگهداری از بعضی شان برابر با قیمت کامل یک اتومبیل متعلق به افراد طبقه متوسط است. جالب اینجاست که راکب یا صاحب اکثر این اتومبیل ها زن هستند. «معکوس»، «سمفونی نهم»، «تیغ و ترمه»، «قصر شیرین»، «جمشیدیه» و... تعدادی از این فیلم ها هستند. نوستالژی بازی با ماشین های لوکس قدیمی، حتی در شرایطی که چنین چیزی با شرایط جانیی قصه جور در نمی آمده، لاقل به اتومبیلی مثل نisan پاترول رسیده است. رفتن سراغ چنین نوستالژی هایی عمدتا در شرایطی غیر از شکم سیری و بی دغدغه گی نمی تواند برای افراد رخ بدهد و ضمیر ناخوداگاه مخاطبی که دغدغه اش را در این فیلم ها ندیده، طبیعتا با آنها ارتباط حسی و عاطفی هم پیدا نخواهد کرد.

گفت و گو

بهرام عظیمی، کارگردان انیمیشن:

بازیگران خارجی بیشتر از بازیگران مادر مورد انیمیشن می دانند



یگانه عرب

روزنامه نگار

امسال در جشنواره سی و هفتم فیلم فجر، سه انیمیشن بلند سینمایی به نمایش درآمدند. هرچند ساعت پخش این آثار در جدول اکران اصحاب رسانه، همزمان با آثار مستند و قبل از نمایش فیلم های داستانی بود و همین باعث می شد که این آثار کمتر مورد توجه قرار بگیرند، اما در کل انیمیشن ایران نسبت به سابقه نسبتا کوتاه اش و هزینه های نه چندان بالایی که روی آن سرمایه گذاری شده، تاکنون از سینمای داستانی ما جلوتر حرکت کرده است. بهرام عظیمی اولین کارگردانی است که در ایران یک انیمیشن بلند سینمایی ساخت. باو در باره وضعیت فعلی این گونه سینمایی در ایران و ظرفیت ها و چشم انداز های آن با توجه به سه انیمیشنی که امسال در فجر شرکت کرده اند، گفت وگویی کرده ایم که در ادامه می خوانید.

۱۱۱

آقای عظیمی! جدا از اینکه چهره ها و ستاره های سینمای برای جذب مخاطب در گیشه موثر هستند و به فروش یک کار هم کمک می کنند، می خواستیم در مورد موضوع صدایشگی این سوال را از شما بپرسم که آیا فکر نمی کنید حضور یک دوبلور برای صداگذاری یک پویانمایی بهتر از بازیگر است؟ اگر هست یا نیست دلایلش را بفرمایید؟

ببینید یک فیلم انیمیشن ساخته می شود و این فیلم قرار است در سینما اکران شود و مردم آن را ببینند و استقبال کنند، هر بلیتی که خرید می شود برای دیدن این فیلم، به نفع ماست. فیلم سینمایی هم به تبلیغاتش زنده است. حتی بسیاری از فیلم های سینمایی که خوب نبوده اند، به واسطه تبلیغی که در تلویزیون داشتند به فروش بسیار بالایی دست پیدا کرده اند. استفاده از ستاره های یکی از راه های است که در فیلم سینمایی یا انیمیشن خیلی موثر بوده و سال های سال است که خارجی ها و خصوصا آمریکایی ها آن را انجام می دهند و اساسا اولین بار هم آنها این کار را انجام داده اند، چون اولین فیلم سینمایی انیمیشن هم در آمریکا ساخته شد. این گونه بود که از بازیگر ها استفاده می کردند البته چون بسیاری

از فیلم های انیمیشن موزیکال هم هست در بسیاری از این فیلم ها از خواننده های معروف هم استفاده شده که ما تا حالا در ایران چنین چیزی نداشته ایم. اینکه یک خواننده در یک فیلم سینمایی انیمیشن نباید و صدایش یک کاراکتر باشد و چه بخواهد بخواند و چه بخواهد حرف بزند، خیلی به جذایت کار برای مخاطبان کمک می کند. حتی غیر از خواننده ها می شود از چهره های محبوب ورزشی یا از سیاستمداران و کلا آدم های مطرحی که مردم آنها را دوست دارند و ممکن است بتوانند صدایشگی کنند، استفاده کرد. اینکه دوبلور بهتر می تواند این کار را انجام دهد یا صدایش؛ می شود گفت دوبلور. البته استثنا هم وجود دارد مثلا ما بازیگران بسیار معروف خارجی داریم که صدایش های بسیار خوبی هستند. مثل رابین ویلیامز. اما اگر بخواهیم در ایران در مورد این قضیه صحبت کنیم، دوبلور نسبت به بازیگران ما بهتر هستند. مخصوصا زمانی که کار دوبله می شود یا اصلا قبل از اینکه کاری ساخته شود و صدا گرفته می شود و بعد بر اساس آن انیمیشن را می سازند، کلا چون دوبله، همان صدایشگی است و دوبلور تخصص و تبحر دارد، با دوبلور خیلی راحت تر می شود کار کرد و صدای دوبلور خیلی قشنگ تر روی کار می نشیند. ولی به خاطر تبلیغات و فروش بالای یک فیلم انیمیشن و اینکه سازنده ها می خواهند استقبال زیادی از آن فیلم شود، همه جای دنیا وقتی می خواهند یک انیمیشن بسازند می روند سراغ چهره ها؛ یعنی اول بازیگر ها، بعد خواننده ها و ورزشکاران و...

البته تخصص دوبلور این است که بعد از ضبط تصاویر روی آنها صحبت کند نه بالعکس؟

ما الان دوبله را بگذاریم کنار. زمانی که می گویم صدایشگی در انیمیشن سینمایی، در حقیقت، اصل این است که قبل از ساخته شدن فیلم، کار به صورت نمایشنامه رادیویی اجرامی شود و هیچ تصویری هم وجود ندارد. البته آن کسی که صدایشه است چه بازیگر و چه دوبلور، تصویر کاراکتر ها را دارد. مثلا یک خانم می داند که می خواهد جای یک گورخ صحبت کند. او تصویر را دارد و آن صدای خود را با حس و حالی که کارگردان و مدیر دوبلاژ اومی خواهند هماهنگ می کند و بعد بر اساس آن کاراکتر را جان بخشی می کند؛ چون اگر غیر از این باشد می شود مثل فیلم های خارجی که می بینیم در سینمای ایران دوبله شده اند

یک صدایشه چگونه بدون حضور داشتن در صحنه و بدون داشتن میزانشن می تواند یک حس را به دست بیاورد و به مخاطب منتقل کند؟

در خیلی از جاهای دنیا این گونه نیست که صدایشه وقتی آمد در استودیو و قرار شد جای شخصیتی صحبت کند تصویر و فیلم را نبیند. خیلی چیز ها را برایش آماده می کنند و در بدترین شرایط این اتفاق می افتد که من به عنوان کارگردان، فیلم نامه را بدهم به فلان بازیگر معروف و او چند هفته بخواند و بعد من شخصیت را توضیح بدهم و مدیر دوبلاژ هم در جریان است و بعد صدایشه خواهد آن را بگوید. اما بهترین حالت این است که کاراکتر خلق و طراحی شده و جان بخشی شده باشد؛ یعنی مثل خر شرک ساخته شده و قبل از اینکه صدایشه به جای آن صحبت کند بتواند بـا آن حس بگیرد. خیلی وقت ها در دنیا این گونه اتفاق می افتد که اگر قرار شد یک کاراکتری در کار باشد، از اول سراغ

صدایشه می روند. مثلا آقای برد پیت می خواهد آن کاراکتر را صحبت کند و عوامل هم نوعی طراحی می کنند که یک شباهتی به صدایشه داشته باشد و حتی زمانی که صدایشه یک بازیگر معروف است می آید و کار می کند و بعد می خواهند سینک را بگذارند؛ یعنی لب و دهان را با صدا حرکت دهند، سعی می کنند که شبیه حرکت های واقعی آن بازیگر باشد که مردم در فیلم ها همین حرکات را از او دیده اند. اگر یک نفر صدایشه و دوبلور باشد، این چیز ها خیلی برایش سخت نیست فقط کافی است کاراکتر را برایش توضیح بدهند.

سینمای ایران در این سال ها به سمت بازی های رئال رفته است. برای بازیگری که از دل این سینما برآمده، چه چالش هایی با صدایشگی انیمیشن که غلو جزء ذاتی آن است، وجود خواهد داشت؟

در بسیاری از انیمیشن هایی که ساخته می شود و کاراکتر های انسانی دارد و صدایشه اش یک بازیگر است، فقط کافی است آن بازیگر روی صدایش کار کند. آن بازیگر نباید همان صدای خودش را ادا کند و او هم یک چاشنی فانتری را درگیر صدای خودش می کند که کارش را برای بیننده خیلی جذاب می کند. چالش ما شناخت خود بازیگران مان از انیمیشن است. آنها اصلا انیمیشن نمی بینند. بسیاری از بازیگران ما این گونه اند که خیلی بافضای انیمیشن آشنا نیستند و فقط این را می دانند که هم تایان مادر خارج از کشور در انیمیشن ها صدایشگی می کنند. مثلا



آقای پرویز پرستویی ۵۰ فیلم بازی کرده و یک بازیگر خارجی همنای ایشان هم ۵۰ فیلم بازی کرده. آقای پرستویی این را می داند که بازیگر همنای خودش چندین فیلم بازی کرده و این را هم می داند که آن هنرپیشه در انیمیشن صدایشگی کرده، پس بازیگران ما این را می دانند که هنرپیشه های خارجی یکی از بخش های هنرنمایی و درآمدزایی شان و یکی از چیز هایی که محبوبیت شان را بیشتر می کند، صدایشگی در انیمیشن است با این تفاوت که بازیگران خارجی خیلی بیشتر از بازیگران مادر مورد انیمیشن می دانند و به آن علاقه مند هستند و در این زمینه کار کرده اند، اما بازیگران ما جز تعداد محدودی که می شناسم، درگیر قضیه انیمیشن نیستند. اگر یک روزی از آنها درخواست شود که صدایشگی کنند فکر می کنند باید صدا را نازک و فانتری کنند، در حالی که ممکن است بهترین حالت صدای خود فرد باشد، به شرطی که فضا را کارگردان مجسم کند و حس و حال بگیرد. اتفاقا بازیگرانی که در انیمیشن می توانند صدایشگی کنند، به نظر من خیلی هنرمند هستند. در نهایت صدایشگی کردن در انیمیشن برای بازیگر ایرانی خیلی کار راحتی نیست. البته برای خارجی ها هم سخت است چون ۱۰۰ سال است که این کار را می کنند منابعی که می توانند به آن رجوع کنند و فیلم هایی که می توانند ببینند و به آنها استناد کنند خیلی بیشتر است اما در ایران مگر چند انیمیشن داریم که بازیگران ما در آنها صحبت کرده اند. تعدادشان خیلی کم است و یک سری موفق بوده اند و یک سری اصلا موفق نبوده اند.